

گاه‌ها دلخوری شخصی عمیقتر از سیاست است!

سخنان آقای کورش مدرس لیدر حزب حکمتیست در رادیو تلویزیونشان بر علیه کومهله، واکنشهای بسیاری را به حق علیه آن برانگیخت که میتوان آنرا واکنشی طبیعی به این مسئله دانست. چراکه کومهله یک جریان زنده، پویا و مردمی است و هر تغییر و تحول یا ابراز نظری در رابطه با آن- حال با هر نظر و ایده ای که باشد- انعکاس وسیعی به دنبال خواهد داشت.

مردم، کومهله را تجلی بخش ویژگیهای نهادینه شده‌ای میدانند. همه جا اعتراض کارگری، مسائل زحمتکشان، زنان، آزادی و دموکراسی و هر مسئله رادیکال دیگری در کردستان با نام کومهله تداعی میشود. این قضاوت توده‌هاست و این برای کومهله مهم است.

شما بیشتر از اینها هم می‌توانید توهین و اهانت به کومهله و پیشمرگان کومهله نسبت بدهید، این تنها به نمایش گذاشتن شخصیت سیاسی خود شماست.

اگر کومهله و یا حزب کمونیست ایران با لیدر حزب حکمتیست تماس برقرار نکرده حتما دلایل سیاسی دارد و یا هنوز ضرورت آن فرا نرسیده است. ممکن است زمانی این ضرورت ایجاد کند و کومهله یا حزب کمونیست با بسیاری از نیروها و احزاب و سازمانها از جمله شما ارتباط برقرار کند، این که جای نگرانی ندارد. شاید هم از بی پایه ماندن تحلیل‌هایتان برای انشعاب در کنگره نگران هستید که تا این حد به چنین موضعی افتاده‌اید و بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی و چنین مغرضانه، بی پایه و اساس توهین و اهانت می‌کنید و بی محتوایی سخنرانی‌تان را به نمایش می‌گذارید. این دیگر، تنها استیصال شما را نشان میدهد و گرنه اینچنین برخوردهای غیر اصولی نمی‌تواند حتی بسیاری از اعضای منصف خودتان را هم که در آن تاریخ نقش داشته‌اند، قانع کند.

مسائل بحث شده شما همگی مشاهداتی روشن و قابل اثبات هستند، اگر کسی نتواند این مشاهدات را به صورت واقعی بازگو کند باید به پزشک مراجعه کند، مگر غرض سیاسی به آن اجازه ندهد.

کومهله، ریشه‌ای‌تر و مردم، بیدارتر از آن هستند که این مسائل را درک نکنند و شما تصور کنید که می‌توانید کوچکترین خللی در میان مردم نسبت به کومهله بوجود خواهید آورد. تازه انعکاس آن همه تحریف بر علیه خودتان برمی‌گردد.

من به چند نمونه از آن تحریفها می‌پردازم. صرفاً برای کسانی که در این تاریخ نبوده‌اند.

آقای کورش مدرس می‌گوید: *کومهله تا قبل از بوجود آمدن حزب کمونیست ناسیونالیست بوده و آنهم از جنس عقب افتاده ترین ناسیونالیستها، یعنی ناسیونالیسم کرد!!*

حال شما با چه اصولی می‌توانید آنرا توجیه کنید که این عقب افتاده ترین سازمان، یک شبه کمونیست دو آتش می‌شود؟ یا این ناسیونالیسم کرد چگونه رای به تشکیل حزب کمونیست ایران می‌دهد؟ چگونه برای تشکیل حزب کمونیست با چنین سازمانی به توافق رسیدید؟ چرا با حزب دمکرات این توافق را نکردید؟ باید معجزه ای صورت گرفته باشد.

کومهله قبل از تشکیل حزب در شهرها مجمع عمومی داشت، کمیته های کارگری داشت و فعالین کومهله به دیگر نقاط ایران فرستاده شدند، که خوشبختانه تعدادی از آنها هنوز هم شاهد زنده این مدعی هستند. موضوع و شیوه کار تبلیغی ما در میان توده های مردم تفاوتی با پیش از تشکیل حزب کمونیست نداشت.

لیدر حزب حکمتیست می‌گوید که رهبران کومهله فاتحه و قرآن می‌خواندند و در یک کلام به نظر ایشان آنها مذهبی بودند. (حتماً کار عملی به آنها فرصت نداده و گرنه به تعبیر شما روزه و نماز هم می‌گرفتند و سینه زنی هم به راه می‌انداختند) این رهبری کومهله بوده وای بحال بدنه آن!!!
که ناجی از راه رسید و در سال 1362 شمسی اولین اطلاعیه را علیه مذهب نوشت و کومهله را دگرگون کرد.

آقای مدرس عزیز نه تنها قبل از اطلاعیه شما، بلکه قبل از آمدن شما به کردستان هم، کومهله عملاً شر بسیاری از نیروهای ارتجاعی و بساط بسیاری از شیخ و ملا و فئودالها را عمدتاً از طریق مبارزه‌ای سیاسی از جامعه کردستان کند و رفقای کمونیستی را هم در این راه از دست داد. بنابراین

این معجزه اطلاعیه شما نبود که ارتجاع را در کردستان تضعیف کرد، بلکه نتیجه سیاست و فعالیتهای عملی، رادیکال و انقلابی کومله بود.

اگر هم کومله با یک فاتحه خواندن سزاوار این برخورد هاست، پس تکلیف انگلس بیچاره چه خواهد شد که در آغاز به مسیحیت دلبستگی پیدا کرده بود و آن را به مثابه مذهب تهی دستان، نفرین شدگان، دردمندان و ستمدیدگان تلقی می کرد.

در رابطه با مالکان و دهقانان باز هم به همان صورت آقای مدرسی اطلاعیه ای نوشت و به کومله هم گفت این شعار را بدهید و آن شعار را ندهید و
آقای مدرسی اگر شما نمی دانید تمامی مردم کردستان موضع ما را در مقابل مالکان و دهقانان می دانند و قبل از اطلاعیه روشنفکرانه شما (که همانقدر تاثیر داشته که اطلاعیه چریکها)

کومله عملا با آنها درگیری مسلحانه داشته و در این رابطه هم تعدادی از رفقای کمونیست را از دست داده است.

کومله با فعالیت علنی و پیگیرانه خود این مسائل را پیش برد و مانع از شکلگیری کمیته های عشایری در کردستان شد. این مهم از برکت اطلاعیه های بی برکت شما حاصل نشد.

مبارزه بر علیه مالکان و خانهای منطقه به قبل از انقلاب 57 و زمان سلطنت پهلوی بر می گردد که هواداران کومله در روستاها آنرا پیش بردند و بر کسی هم پوشیده نیست.

لیدر حزب حکمتیست در کمال بی مسئولیتی ادعا می کند که پیشمرگان جنوب کومله لمپن بوده اند، بدون اینکه برای این اتهام بزرگ خود دلیلی داشته باشد و فقط به دستمالهای دورگردن اکتفا می کند.

آیا می توان انسانی را تنها به دلیل داشتن دستمالی دور گردن این چنین قضاوت کرد و شریفترین انسانهایی را که در جنوب برای رسیدن به آرمانهای خود از هیچ کوشش و تلاش و جانبازی دریغ نورزیدند، لمپن خطاب کرد؟ لمپن و لمپنیزم آنقدر ساده، بی ریشه و بی محتوا نیست که شما با یک دستمال یزدی آن را به پیشمرگ کومله نسبت دهید.

آقای مدرسی لمپن و لمپنیزم را تنها با دستمال دور گردن، سر تراشیدن و خال روی بدن و نشانه های ظاهری نمی توان تعریف کرد. ریشه لمپنیزم در تاریخ کشور ایران از اینها قدیمی تر است. برای نمونه در زمان صفویان و قاجاریه کشور ایران جولانگاه لمپنها بوده است. لمپنیزم قبل از اینکه به دستمال یزدی یعنی استدلال بی پایه و اساس شما برگردد، به شاه و حکومتها بر میگردد، که لمپن پرور بودند و بقای خود را در حمایت از آنان می دیدند. لمپن آینده ای برای خود در تصور ندارد و همیشه و همه جا برای او دم غنیمت است. در صورتیکه پیشمرگان جنوب کومله مثل سایر پیشمرگان کومله در سرتاسر کردستان برای دنیای بهتر و سوسیالیسم مبارزه می کردند و صدها تن از این انسانهای مبارز و کمونیست در این راه، مسئولانه و مسئولیت پذیر، جان خود را نثار آرمانهایشان کردند.

آقای مدرسی پیشمرگان کومله لمپن نبودند، چون لمپنها نیروی خطرناکی هستند، بخصوص وقتی که دولتی آنها را سازمان بدهد. آنها آمادگی انجام کثیفترین کارها را دارند. برای نمونه نیروی عمده فاشیستها را لمپنها تشکیل می دادند. اساسا دولتها برای قتل و عام و کشتار آنها را به خدمت می گیرند. مثل جمهوری اسلامی که آنها را در کمیته های انقلاب اسلامی سازماندهی کرده و بجان مخالفین خود، زنان، کودکان، پیر و جوان انداخته است. غارت و تجاوز می کنند، می سوزانند و میدزدند و قتل و عام می کنند و از این قدرت خود که توسط دولتها به آنها داده شده تاثیر روانی مخربی می پذیرند. از قرار معلوم شما ننگ قبول مسئولیت انتساب چنین خصوصیات جنایتکارانه ای را به پیشمرگان جنوب کومله بجان خریده اید. کدام یک از پیشمرگان مورد نظر شما این خصوصیات را دارا بود؟ و چند تن از آنان امروز در صف تشکیلات شما قرار دارند.

اینها بودند که امنیت جان شما را حفظ می کردند و شما "اطلاعیه معجزه آسای" خودتان را در آرامش می نوشتید. پیشمرگان کومله لمپن نبودند، بلکه مبارزین کمونیستی بودند که عصای هویت را بدست بسیاری افراد بی هویت دادند که حالا هم بدون آن عصا از برداشتن دو قدم عاجزند.

کردستان يك شبه برای فعالیت هموار نشد. این "لمپنها"ی مورد نظر شما بودند که آن را هموار کردند و شما هوس ساختمان سازی را روی آن کردید.

البته که در شرایط حاد مبارزه مسلحانه چند جانبه، که یکی از وجوه آن جمهوری اسلامی بود، طبیعی بود که ما هم یقیناً مورد انتقاد گرفته باشیم، همه اینها جای بحث دارد، ولی نمیتوان آنرا با محک انحراف سنجید. اتهامات وارده از سوی شما را با هیچ الگوی سیاسی نمی توان سنجید. مگر اینکه گفت شما زیاده از حد جوش آورده اید و بهتر است دریچه ها را باز کنید. البته نه بخاطر خروج بخار، بلکه برای جلوگیری از انفجار.

باز هم تحریف لیدر حزب که بدون هیچ مدرکی می گوید که ما راسیست بوده ایم. یعنی اجازه نداده ایم که کسی به کردستان بیاید و گفته این کردستان مال ماست. آیا بجز اهانت و توهین چیز دیگری را می شود از آن بیرون کشید. اگر اینطور بوده شما از کجا آمدید و صاحب خانه هم شدید.

اگر یادتان رفته از رفقای دیگر تپرس، هنگامی که این "راسیستها" شماها را به مقرات کومله در مناطق آزاد رساندند و شماها از شور و شوق پشتیبانی مردم از کومله به وجد آمده بودید و گریه می کردید و نمی توانستید حتی غذا بخورید. آیا آن حرکت شما فریبکارانه بود یا بحثهای کنونی شما کذب محض است؟ یا واقعا هردو؟

آقای مدرسی می گوید که کار کومله اسلحه رساندن به دست مام جلال بوده است. این مسئله تازگی ندارد و تکرار آن در اینجا مسئله ای را حل نمیکند. زیرا شما این اطلاعات را قبلاً در شرایطی حساس (یعنی زمانیکه اردوگاههای کومله در خاک عراق بودند) از طریق اطلاعاتی علنی به اطلاع صدام حسین رئیس جمهور وقت عراق رساندید. در آن وقت منظور شما قابل درک بود. اما خوشبختانه بخاطر وضعیت بحرانی منطقه نیروهای فاشیستی صدام فرصت عکس العمل نظامی را علیه ما نداشتند و شما و همپالگی هایتان به هدفتان نرسیدید.

باز هم می گوید که کومله این همه گرایشات ناسیونالیستی را بیرون داده و باید تامل کند. شما که لائیهی بلدیید چرا خوابتان نمی برد. حزب یک بنی شما که اصلاح طلب، دو خردادی و حجاری و غیره را بیرون داد. اینها بیشتر خطرناک هستند و جای تامل دارند، وضعیت ما روشن است.

برخوردهای متمدنانه کومله هم به این انشعابات برکسی پوشیده نیست و دقیقاً عکس برخوردهای شما به انشعابهای درونیتان است.

آقای مدرسی اتهام می زند که ما گفته ایم: "کارگران اورامان فاسد شده اند چون هنگام برگشتن از کار در شهرها با شلوار جین آمده اند و در نتیجه ما آنجا را خالی کرده ایم."

چه دلیل کودکانه ای!! اگر فعالیت ما در اورامان محدود بوده، دلایل زیادی داشته است که هیچیک از آنها این دلیل آقای مدرسی نمی تواند باشد. اگر چه آقای مدرسی آگاه نیست که همانموقع هم در سرتاسر کردستان، بخصوص جوانان، از ده برای کار به شهرهای خارج از کردستان می رفتند و با شلوار جین برمی گشتند و بسیاری وقتها با آنها در رابطه با شهرهای دیگر ایران بخصوص در مورد چگونگی زندگی توده های مردم بحث و گفتگو داشتیم. اگر این دلیل ایشان صحت داشت پس می بایست تمامی کردستان را رها می کردیم.

این دلیل ساده ای بر عدم شناخت آقای مدرسی از کردستان است و آن را حتی به حساب نیاورد و رفتار پرووکاتور (اخلاگر) را پیشه می کند.

من بر این نظرم که ایشان انتقادات بیشتری داشته که بحث نکرده و یا از روی "متانت" به آنها اشاره ای نکرده است. که شاید در سطح اطلاعیه نویسی از دیگر اطلاعیه های او مهمتر بوده است و آنهم بمبیاران "بوتی" و نوشتن اطلاعیه انحرافی به امضای آقای مدرسی بود. شما با این همه جرئت چرا از آن بحث نمی کنید.

هدف شما چیست و نگرانی شما از چیست؟ بنظر من اگر در مبارزه سیاسی صداقت وجود داشته باشد مسائل پیچیده نیستند، مگر اینکه شما آن را پیچیده کنید. در آنصورت هدف ناسالم و سو استفاده کردن از مبارزه سیاسی است.

شما در پی حزب و قدرت سیاسی هستید و برخلاف تحلیل اولیهتان هنگام هزیمت که گفتید بعد از چند سال تغییر و تحولاتی در ایران بوجود خواهید آورد اما امروز فقط در کنگرهایتان ایران را فتح می

کنید، با هیاهو بیرون می آمدید و بعد به انشعاب کشیده می شوید. سرانجام هیچ جای ایران که نتوانستید جا پای برای خودتان باز کنید، دوباره به کردستان روی آوردید و برای آن هم انشعاب کردید. با همین ایده انتظار داشتید که در کنگره 13 کومهله هم انشعابی روی بدهد تا بلکه کومهله ضعیف شود و شما از قبل آن یک گام به حاکمیت سیاسی مورد نظران نزدیکتر شوید. این تحلیل شما بهر صورت برآورده نشد و سبب عصبانیت شما گردید اما در عوض باعث خوشحالی در میان توده های مردم شده است.

وقتی شما فقط به فکر بدست گرفتن قدرت سیاسی خودتان و بدینوسیله استبداد حزبی هستید، مردم و احساس مسئولیت در این رابطه برایتان اهمیتی نخواهد داشت و گرنه میبایستی عدم ایجاد انشعاب در کومهله که مردم را به شوق آورد، مورد استقبال چپ و شما نیز قرار می گرفت. چون تاکنون رسم بر این بوده است که اختلافات درونی در میان احزاب چپ و بخصوص در میان شما نتیجه ای غیر از انشعاب نداشته است از اینروست که این دستاورد برای شما به این زودیها قابل هضم نخواهد بود. چون این مسئله در احزاب دیگر انعکاس پیدا خواهد کرد و برای شما که تحمل هیچ نظر مخالفی را ندارید سخت خواهد بود. هر چند شما حزب برایتان هدف است و صدای هر اعتراض و مخالفتی را بنام دفاع از کمونیسم خفه می کنید بدون آنکه به تاثیرات مخرب آن در جامعه فکر کنید. چون نه شما برای مردم اهمیتی دارید و نه مردم برای شما مهم است. فقط بیشتر موضع شما را در مقابل دمکراسی درون حزبی نشان خواهد داد که هیچ ربطی به کمونیسم ندارد.

آقای مدرسی ادعا می کند که یا آنها یا ناسیونالیسم این اردوگاهها را از چنگ ما درمی آورند. این نشانگر یک مسئله است که با بودن کومهله آنها نمی توانند به هیچ دستاوردی و پیشرفتی در کردستان برسند و گرنه آنها هم میتوانند کاخهایی را بنا کنند تا هرچه زودتر به مواضعشان برسند.

اگر هم این همه تحریفات را برای آن گفته اید که مالکیت خود را بر آن اردوگاهها ثابت کنید، خیال باطلی است چراکه قبلا شما ناتوانی خود را برای فعالیت در آن شرایط ثابت کرده و "با قلمهایتان" از آنجا بیرون رفتید. از این گذشته، کومهله تنها يك اردوگاه نیست، بلکه کومهله در حرکاتی چون 16 مرداد متجلی است. بخصوص شخص شما این شانس را ندارید که جای سیاستهای کومهله را در کردستان بگیرید، چون کومهله پایش روی زمین است و برای شما سخت است که این کار را بکنید مگر به سازمان ملل و یا اسرائیل شکایت کنید!!!

این مسائل یک محاسبه گری سیاسی است تا یک شناخت عمیق فکری و تحول فرهنگی و روانی قوام یافته.

آقای مدرسی اگر شما از این رویاها برای تسکین روحی استفاده کنید (که خودآگاه یا ناخودآگاه یک مکانیسم دفاعی روحی برای خود ایجاد کنید) ضرری ندارد. ولی مهم این است که شما رویاهایتان را با واقعیات یکسان می بینید و این هم البته چیز تازه و مختص فقط شما نیست. رویا را با واقعیات یکی دانستن ریشه تاریخی در بسیاری از کشورها از جمله ایران هم دارد که نمونه آن همین حالا هم در میان بومیان استرالیا دیده میشود ولی رویاهای ما از آنها هم خطرناکتر است چون شما با چشم باز دارید خواب و رویا می بینید.

آقای مدرسی مقصر هیچ کسی دیگری نیست که به این وضعیت افتاده اید. شما باید ارزیابی درستی از توانایی خود و شناخت کافی از محل فعالیت خود داشته و پایتان را روی زمین بگذارید و گرنه با داد و فریاد و های و هو و تحریف و اقیات کاری از پیش نمی برید. فعلا این میدان مبارزه را درست انتخاب نکرده اید. این مشت بر سندان کوبیدن است. "زنבורی که بر گل قالی بنشیند دست خالی به کندو برمی گردد". شاید هم شما واقعا مقصر نباشید چون خیلی از ما میدانیم که شما وقتی هم که با ما بودید انصافا از چادرتان هم زیاد دور نمیشدید بنابراین زیاد هم بیمورد نیست که از مسائل بیخبر بوده باشید و فقط برایتان نقل شده باشند، از قدیم گفته اند که هر گناهکاری واقعا ممکن است گناهکار نباشد. اما در هر حال بهتر است که جای دیگری دنبال کسب هویت برای خودتان باشید.

خالد رحمتی